



10 اکتوبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

دست های مرموز در شهادت میوندوال

(بخش هشتم)

این دست نامرئی کی خواهد بود؟

اینکه قتل چگونه و بدست کی انجام یافته بود، سؤالیست که جواب آن تا امروز روی حدس و گمان بر اشخاص مختلف می چرخد و اما واقعیت آن معلوم نیست و هم هیچگاه آشکار نخواهد شد، اما اینقدر گفته میشود که دست هایی قوی تر از یکی دوشخص در اینکار نیدخل بوده است. بدون شک این دست قوی بدون همکاری یکی دونفر همکار در داخل زندان قادر به اجرای پلان بوده نمیتوانست. البته در افغانستان در آنوقت و تا اکنون جلب همچو همکاران به وسایل مختلف کار بسیار سخت نبوده و نیست. بعضی ها صمد ازهر را متهم به اینکار میدانند و اما ممکن است شخص نا معلوم بسیار ورزیده و معتمد بیرونی به کمک یکی دو نفر گماشته در داخل زندان راه یافته و این عمل را در همان شب 8/7 میزان در داخل زندان بسرعت انجام داده باشند.

میرمحمد صدیق فرهنگ قتل مرموز مولوی منہاج الدین گھیخ را در سال 1972 در منزلش واقع گذرگاه کابل بوسیله یکی از وابستگان سفارت شوروی در کابل میداند و می نویسد که: «در محیط شایع شد که قاتلین او از کارکنان سفارت شوروی در کابل بودند.» (فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد 2، صفحه 23).

قتل میراکبر خیبر نمونه دیگر از این نوع قتل‌های مرموز پنداشته میشود که در 28 حمل 1357 صورت گرفت. اگرچه بعضی ها این قتل را توطئه حکومت دانستند، برخی مسئولیت را بردوش حفیظ الله امین و همکارانش برادران عالمیار انداختند و عده دیگر انگیزه قتل را انشعاب در داخل پرچم و مخالفت خیبر با ببرک کارمل وانمود کردند، ولی در حال این شایعه که خیبر به هدایت سفارت شوروی وتوسط عمال آن به قتل رسیده است، بیشتر مدارا اعتبار مییابد، زیرا خاموشی بعدی رژیم خلقی - پرچمی در زمینه و عدم پیگرد موضوع یکی از دلایل عمده آن محسوب میشود.

علاوتاً همان طوریکه اشخاص نقاب پوش در صبح هشت ثور با امام الدین در قصر ریاست جمهوری همراه بودند و در شهادت محمد داؤد و خانواده او دست داشته اند، به نظر بعضی ها، از جمله فرهاد لیبیب این اشخاص نقاب پوش از جمله وابستگان خاص سفارت شوروی برای اجرای اینکار بوده اند، زیرا از هویت آنها از آنروز تاکنون حتی کوچکترین اشاره صورت نگرفته است که آنها کی بودند؟ بتاريخ 4 جنوری 2009 نوشته ای از فرهاد لیبیب تحت عنوان "عمق فاجعه" به سایت "کابل پرس" به نشر رسید که بعداً این نوشته در ویبسایت های دیگر نیز انتشار یافت. داکتر صبورا الله سیاه سنگ در کتاب "و آن گلوله باران..." قسمت های از این نوشته را اقتباس کرده که بعضی نکات مهم آن در اینجا تقدیم میشود:

در قدم اول فرهاد لیبیب در باره انتخاب امام الدین و توظیف او به یک ماموریت سرنوشت ساز از خود می پرسد: «منطقاً برای ایفای چنین عملیاتها، بخصوص دستگیری یا کشتن رئیس جمهور، افراد

عادی و غیرورزیده فرستاده نمیشوند. ساده لوحانه خواهد بود، اگر بپذیریم که رهبری کودتا هر قدر احمق هم بوده باشند، برای دستگیری داؤد خان، افراد ناآگاه و آموزش نادیده را به داخل ارگ ریاست جمهوری بفرستند. زیرا کودتاچیان دقیقاً میدانستند که این عملیات خاص و مهم در حقیقت سرنوشت کودتا را تعیین میکند. به این ترتیب هر انسان دقیق و عاقل باید بپذیرد که افراد فرستاده شده برای دستگیری رئیس جمهور وقت، باید از جمله ورزیده ترین، قابل اعتماد ترین و همچنان آشنا به رمز و راز عملیات نظامی بوده باشند». با این توضیح لیبیب سؤالی را مطرح میکند که: «چرا در جریان چنین حرکت فوق العاده و خونین تنها و تنها امام الدین مطرح باشد؟ اگر فرض کنیم همراهان وی همان چهار نفر افسر یا چهار نفر عسکر مربوط به اردوی افغانستان بوده باشند، میتوان گفت که در واقع همه آنها قاتلان رئیس جمهور اند، نه صرفاً امام الدین... چرا تنها امام الدین زخمی شده و بعداً قهرمان داستان معرفی میشود؟»

لیبیب با طرح سؤال فوق چنین نتیجه میگیرد که: «قاتلان اصلی رئیس جمهور محمد داؤد نه افراد مربوط به اردوی افغانستان و نه هم از منسوبین مؤسسات تعلیمی اردوی کشور، بلکه چهار تن افراد ورزیده و تربیه شده ای سازمان اطلاعات شوروی سابق (کی.جی.بی.) و تشکیلات استخباراتی نظامی آن کشور (جی. آر. یو) بوده اند که به گونه حساب شده و طبق برنامه خاص با امام الدین یکجا شده و پس از انجام عملیات، واپس به محل اختفای شان برگشته اند». حتی لیبیب به این نظر است که: «امام الدین غالباً در این عملیات وظیفه رهنما و ترجمان کوماندوهای روسی را بعهده داشته است و بس». لیبیب به این نکته اشاره میکند که: «هرگاه واپسین سخنان شهید محمد داؤد را که گفته بود: "من به روسها و کمونیستان تسلیم نمیشوم!"، مدنظر بگیریم، تا حدود زیاد به اسرار پنهان این فاجعه پی خواهیم برد.» (فرهاد لیبیب: "عمق فاجعه"، وبسایت کابل پرس، مورخ 4 جنوری 2009، برگرفته از کتاب: "و آن گلوله باران بامداد بهار"، نوشته صبوراالله ساه سنگ، کابل، 1388، صفحه 189 تا 193).

باید گفت که این عملیات از چندین نگاه، شباهت زیادی با عملیات در تپه تاج بیگ علیه حفیظ الله امین و نزدیکانش در شام ششم جدی 1358 (27 دسمبر 1979) دارد.

همچنان جنرال پادشاه میر که به حیث مدیر حفظ و مراقبت قوای چهار ایفای وظیفه میکرد و شاهد عینی دفن اجساد شهدای حادثه ارگ (محمد داؤد و 18 نفر اعضای خانواده شان) در شب بعد از کودتای ثور درپولیکون پلچرخی بود و دو دهه بعد موفق به نشان دادن گور دسته جمعی آن شهدا گردید، از رویداد دیگری که یک هفته بعد کودتا بار دیگر در آنجا رخ داده بود، پرده برمیدارد و میگوید: «بعداً بزرگان و کسانی در سطح وزیرها را آنجا می آوردند و تیرباران میکردند. وزیرهای خیلی خوب بودند... اینها اعضای کابینه داؤد خان بودند. یکی وفی الله سمعی وزیر عدلیه بود و دیگری وزیر خارجه، برای آنکه می گفتند وزیر خارجه را پائین کنید. جمعا هشت نفر بودند. آنها را هشت شب پس از کشتن سردار صاحب شهید، زنده آوردند... یکی دیگر از آن میان موسی شفیق بود. از او هم سؤال میکردند که تو آب هلمند را فروخته ای. او در جواب به نوراحمد نور گفت که: "تو، اناهیته راتب زاده، ببرک کارمل و حفیظ الله امین همه وکیل های شورا بودید. شما پاس کردید و من که صدراعظم آن وقت بودم، امضا کردم". بحث مستقیماً در همان جا شروع شد. بعد از گفتگو موسی شفیق را کشتند. پس از او وزیر عدلیه را از موتر پائین کردند. اینها آتش میکردند و آنها می گفتند: الله اکبر و به زمین می افتادند. احساسات آنها را نمی توانستم بدانم. از یکسو تاریکی شب بود و از سوی دیگر فیرکننده گان کلاه های داشتند با دو سوراخ بروی چشمها. چیزی از چهره شان دیده یا خوانده

نمیشد. آنها کلاشنکوف به دست، از پشت موتر جیب بیرون می آمدند، از هشت متری فیر میکردند و واپس به پشت جیب میرفتند... پس از او [موسی شفیق] وفی الله سمیعی وزیر عدلیه را از موتر پایان آوردند و با او مشاجره را شروع کردند. به او گفتند: دیروز شما ما را برلب گور رسانده بودید. امروز خودتان بر لب گور ایستاده اید.» (مأخذ بالا... صفحه 36)

(جنرال پادشاه میر شاهد عینی حوادث آن شب با ملک ملا گل نشان دهنده محل دفن اجساد)



پادشاه میرخان در پاسخ به سؤالیکه آیا نور احمد نور خودش امر فیر بر آنها را میداد، گفت: «نه! نه! او نه قومانده داده و نه به دست خود کشته است. او بخاطری نکشته است که وقتی گپ هایش ختم می شد، همان شخص نظامی

کلاشینکوف بدست که در پشت جیب ایستاده بود، می آمد و در پیش روی جیب می ایستاد و بدون آنکه کسی به او امر کند، خود بخود فیر میکرد و اینها را به شهادت میرساند. نوراحمد نور به آنها قومانده نمیداد که بزنید یا خوب یا بد. هر آنچه گفتیم در پیش چشم خودم رخ داده است.»

مسلم است که این اشخاص با صورتهای پنهان با کلاه، همان کماندوهای روسی بودند که حتی بدون بدن اخذ امر از نوراحمد نور فقط خود شان از عقب جیب برآمده و شروع به فیر میکردند و دوباره به عقب جیب میرفتند و اینها از جمله همان کسانی بوده اند که به همراهی امام الدین در صبح 8/7 ثوربه ارگ رفته و در شهادت رئیس جمهور و خانواده ایشان اشتراک داشتند. (شرح مزید دیده شود کتاب: "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد..." از این قلم، جلد سوم، کابل، 1398، صفحه 1141 تا 1148 - متن مصاحبه جنرال پادشاه میر با حمید مهمند - گزارشگر "رادیو آزادی" - بخش اول، منتشره 11 سرطان 1387 مطابق 2 جولای 2008 به پشتو)

این مثالها نشان دهنده آنست که دست های پنهان و سازمان یافته در همچو قتل ها شریک بوده و قتل میوندوال نیز ممکن است به همین شکل و بوسیله همین دست های مرموز در سلول تجریدی زندان دهمزنگ صورت گرفته باشد، و اما اجرای اینکار بدون دست داشتن یک یا دو نفر کسانیکه در امور زندان ذیصلاح بوده اند و در تطبیق این پلان همکاری کرده اند، میسر شده نمیتوانست (والله اعلم)!

انعکاسات در ارگ ریاست جمهوری!

بروز 9 میزان صبح زود وقتی جسد بیجان میوندوال را در سلول زندان دهمزنگ یافتند، معلوم نبود که چگونه اینکار صورت گرفته است و وقتی این خبر به محمد داؤد رسید، موجب ناراحتی شدید او شد که اینجانب در آنروز شاهد اوضاع غیرمعمول و متشنج در ارگ از نزدیک بوده است. جریان مشاهداتم از آنروز که بارها در نوشته ها و مصاحبات خود به تفصیل بیان کرده ام، از اینقرار است:

در آن روز یعنی 9 میزان زمینۀ اولین دیدار با رئیس دولت محمد داؤد برایم مساعد شده بود و در اتاق انتظار در منزل اول قصر که مشرف به دهلیز و زینه به منزل دوم - اتاق کار رئیس دولت بود، منتظر ملاقات بودم و از آنجا متوجه یک وضع غیرمعمول شدم و ناظر و شاهد رفت و آمدهای تعدادی از وزرای شامل در کمیته مرکزی و صحبت های کوتاه شان باهم در همان دهلیز منزل اول و زینه به منزل بالابودم و بدون اینکه مکلمات شان را بشنوم، از اوضاع معلوم می شد حادثه ای مهمی رخ داده که موجب ناراحتی همه شده است. به دلیل همین رفت و آمدها وقت ملاقاتم سه ساعت به تعویق افتاد، تا

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

آنکه بحضور شان رسیدم و تمام مدت دیدار با ایشان کمتر از 20 دقیقه را در بر گرفت، چون ناراحتی از سیمای رئیس دولت هویدا بود، زودتر مرخص شدم، ولی تا شب ندانستم که چرا اوضاع در آنجا دگرگون و غیرعادی بود، وقتی اخبار شب را از رادیو شنیدم، آنوقت از قضیه آگاه شدم که آن وضع مربوط به خبر غیر مترقب شهادت میوندوال بود که به رئیس دولت در صبح همان روز رسیده بود.

(یک توضیح: شاید این سؤال مطرح شود که چرا زمینه دیدار با رئیس دولت برایم مساعد شده بود، جواب آن بر میگردد به یک مصاحبه ام با راپورتر روزنامه انیس درباره جوانب مختلف مسائل اقتصادی که به سؤالهای او جواب گفتم و خواستار توجه مقامات دولت جمهوری به آن مطالب شدم. این مصاحبه مفصل در روز 11 اسد 1352 در آن روزنامه به نشر رسید که زیاد مورد توجه قرار گرفت و کابل تایمز نیز متن مکمل آنرا به انگلیسی ترجمه و بتاریخ 15 اسد به نشر سپرد. چند روز بعد دفتر ریاست جمهوری برایم تلفونی اطلاع داد که بروز 9 میزان بساعت 10 بجه صبح به دفتر شان خدمت رئیس صاحب دولت برسم. کمی زودتر از وقت موعود به آنجا رسیدم و در اتاق انتظار منزل پایان که مشرف به دهلیز بود، منتظر شدم. ولی وقت انتظار به دلیل رفت و آمدها سه ساعت به تعویق افتاد. بهرحال فرصت میسر شد و برای اولین بار به دیدار و صحبت با رئیس دولت محمد داؤد نایل آمدم که متأسفانه به دلیل مغشوشیت اوضاع کمتر از 20 دقیقه دوام کرد. مقطوعه منتشره مصاحبه در روزنامه انیس و نیز درابل تایمز نزد من موجود است که در صورت لزوم آنرا به نشر خواهم سپرد. این بود گزارش اولین دیدارم با شهید محمد داؤد. کاظم)

مجازات متهمان:

بعد از ختم تحقیقات از متهمان کودتا که تقریباً یک هفته دوام کرد، دوسیه به محکمه نظامی "دیوان حرب" بریاست دگر جنرال غلام فاروق (سابق لوی درستیز زمان شاهی) و با عضویت یک تعداد دیگر که اکثر شان منسوب به کمیته مرکزی و جناح چپ کودتا بودند، ارجاع شد. در نتیجه بر علاوه میوندوال که حیات نداشت، پنج نفر دیگر نیز به اعدام محکوم شدند، هریک: خان محمد مرستیال، مولوی سیف الرحمن شینواری سابق وکیل ولسی جرگه، محمد عارف ریگشا، دگروال سیدامیر (قوماندان قوای هوایی و مدافع هوایی برحال و یکی از افسران مهم کودتای 26 سرطان) و دگروال ماما زرغون شاه شینواری. کسانیکه به حبس دوام محکوم شدند، هریک: دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان، دگروال کوهات شینواری، دگروال متقاعد امین الله، دگروال ممتاز، جگرن سیدهاشم، دگروال محمد اکرم و حاجی فقیر محمد وکیل اسبق جلال آباد در ولسی جرگه. تعدادی دیگر به حبس دراز و کوتاه محکوم شدند، از جمله: غلام حیدر 15 سال، الله نظر وکیل اسبق 12 سال، حاجی هزارگل تاجر 12 سال، عبدالحنان حاجی 12 سال، جنت خان غروال حاجی - رئیس پشتتی تجارتنی بانک 12 سال، تورن جنرال نیک محمد سهاک 10 سال، جگرن سیف الرحمن 10 سال، تورن جنرال محمد رحیم ناصری 8 سال (موصوف در اثر مریضی قلبی در ماه سرطان 1357 پس از کودتای 7 ثور در زندان پلچرخ وفات کرد)، دگروال گلشاه علی 7 سال، تورن نقیب الله 7 سال، دگروال نوراحمد 5 سال، دگروال شیرافضل افریدی 5 سال، دگروال مهر علی 5 سال، جنرال عبدالسلام ملکیار 5 سال و جگرن محمد اکبر 4 سال. همچنان یک تعداد دیگر مدت توقیف بحال شان کافی دانسته شد، از جمله جنرال گلبهار و جنرال عبدالجبار ملکیار و چند نفری هم برائت حاصل کردند. (برای شرح مزید دیده شود - ابوذر پیرزاده: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر"، صفحه 218 - 220)

طوریکه قبلاً نیز تذکر رفت، هنگامیکه اینجانب در اواخر ماه سرطان 1357 با تعدادی از استادان پوهنتون کابل بازداشت و بعد از تحقیقات به زندان پلچرخ انتقال یافتیم و تا اخیر ماه جدی 1358 در زندان سیاسی (بلاک اول) زندانی بودیم، در ماه عقرب همان سال تعدادی از زندانی های منسوب به کودتای میوندوال را نیز از یک قسمت دیگر به آن بلاک انتقال دادند که به استثنای جنت خان غروال که سال قبل رها شده بود، دیگر همه به شمول گروپ ما استادان پوهنزی های اقتصاد و طب پوهنتون کابل

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

(هریک داکتر عزیز الله لودین، پوهاند داکتر عثمان هاشمی؛ پوهاند داکتر محمد نادر عمر، پوهنوال داکتر غلام محمد نیاز، پوهنوال داکتر محمد اختر مستمندی، پوهندوی داکتر میر محمد امین فرهنگ، پوهنیار داکتر عبدالله عثمان و اینجانب پوهندوی داکتر سید عبدالله کاظم) و همه زندانیان پلچرخ (به استثنای یک نفر خلیل زمر که چند سال در زندان باقی ماند) در همان روز 15 جدی 1358 و دو روز بعد آن تحت نام به اصطلاح "عفو عمومی" در آغاز دوره ببرک کارمل پس از تهاجم قوای سرخ رها شدیم. در جمله زندانی های مسمی به کودتای شهید میوندوال اشخاص ذیل شامل بودند: دگر جنرال عبدالرزاق خان، جنرال سهاک، ممتاز خان پیلوت، حاجی فقیر وکیل، عبدالحنان جاجی، سید هاشم کاموال پیلوت و اسلم شینواری. (پایان نوشته، مورخ 10 اکتوبر 2020)

در پایان این نوشته یگانه عکس یادگاری از زندان پلچرخ را که بتاريخ 30 دسمبر 1979 مطابق 8 جدی 1358 فقط



چهار روز بعد از تهاجم شوروی هنگامی گرفته شده که یک هیئت رسمی همراه با خبر نگاران و یک عکاس جهت دیدار از زندانیان به آنجا آمده و به هر اتاق زندان سری زدند و مژده رهایی را به آنها دادند. در همین احوال پاینده محمد مستمندی مدیر عکاسی وزارت اطلاعات و کلتور وقت که به حیث عکاس رسمی جزء هیئت بود و پسر کاکای داکتر مستمندی بود، خواست تا از دوستان مجتمع در اتاق ما عکس بگیرد. این همان عکس است که بعد از رهایی بطور مخفی در دسترس قرار گرفت و آنرا چندبار به نشر سپرده ام. ردیف ایستاده از راست به چپ: محمد ولی یوسف (پسر کاکای اعلیحضرت محمد ظاهر شاه)، داکتر غلام محمد نیاز، داکتر ولید حقوقی، داکتر عبدالله عثمان. ردیف نشسته از راست به چپ: داکتر کاظم، داکتر نادر عمر، داکتر لودین، داکتر روان فرهادی، داکتر عثمان هاشمی، داکتر اختر مستمندی

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

و جگتورن محمد عزیز حنیف (خداوند رفته ها را بیمارزد و زنده ها را به پناه خود حفظ کند، از جمله تاکنون فقط سه نفر حیات دارند: داکتر فرهادی، داکتر عثمان و ابن کمترین. داکتر فرهنگ چون نخست به محبس دهمزنگ برده شده بود، وقتی از آنجا به پلچرخي انتقال یافت، در بلاک دوم جا داده شد و نتوانست با دیگر اعضای گروپ یکجا در بلاک اول باشد. لذا در هکس فوق حضور ندارد که الحمدلله او نیز زنده است)

در ادامه دو ضمیمه: هریک اعترافات شفاهی بعضی از متهمان کودتا و نیز اعترافات تحریری شهید میوندوال در دو بخش آخری خدمت تقدیم میشوند.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ